

دو نگرش با دو نتیجه!

* برای درک اوضاع ایران و حرکت با جنبش مردم، هیچ چاره‌ای جز بازگشت به سیاست حزب توده ایران در برابر انقلاب بهمن ۵۷ و اصلاح ضروری و همخوان ساختن آن بنا شرایط جدید نیست.

بحث پیرامون انتخابات اخیر ریاست جمهوری در ایران و مشی "تحریم" این انتخابات توسط سازمان اکثریت، همچنان در نشریه "کار"، ارگان مرکزی این سازمان جریان دارد. این بحث، با مقاله‌ای آغاز شد، که فرخ نگهدار پیرامون غلط بودن تحریم انتخابات نوشت و ضرورت بازنگری سیاست سازمان در قبال تحولات ایران را مطرح ساخت و بدنبال او، چند تن از مبتکران تحریم انتخابات در رهبری این سازمان نیز پاسخ‌هایی را مطرح ساختند. از هر دو سو، اشاراتی به یورش برای تغییر رهبری سازمان، با استفاده از شرایط پیش آمده، و یا کوشش برای توجیه سیاست کنونی سازمان بمنظور دفاع از خویش و باقی ماندن در رهبری سازمان یافت می‌شود. برای مثال آقای "مبینی" در نوشته خود، که در "کار"، که پس از اعلام نتایج انتخابات منتشر شد، با اشاره‌ای مستقیم، ابراز امیدواری می‌کند، که «برخی‌ها این حادثه را به کلوخی برای گذاشتن زیر صندلی خود تبدیل نکنند!»

این بحث‌ها، اگر بتواند بر محوری اساسی‌تر و واقعی‌تر از آنچه که در سال‌های اخیر در مطبوعات چپ و راست مهاجرت مرسوم بوده استوار شود، آنوقت می‌توان امیدوار بود، که از درون آن، مشی و سیاستی همسو با جنبش مردم سر برآورد. در غیر اینصورت "بحث برای بحث"، صفحات نشریه "کار" را نیز به آن صفحه تریبون آزاد "کیهان لندن" تبدیل خواهد کرد، که طی تمام سال‌های گذشته حاصلی جز سردرگمی خوانندگان آن و دور شدن از واقعیات داخل کشور همراه نداشته است. شاید کسانی طرفدار "بحث برای بحث" با امید فراموشی حادثه باشند، اما طرفداران چنین شیوه‌ای را نمی‌توان، عضوی از اعضای یک سازمان سیاسی جدی و مبارز به شمار آورد.

انتخابات اخیر ریاست جمهوری در ایران، می‌تواند نمونه و حاصلی از یک سیاست کلی و گمراه باشد، اما نمی‌تواند همه آن باشد. بنابراین باید به ریشه‌های این اشتباه راه یافت و صادقانه بدان پرداخت. بنظر ما، آن محور اساسی که در متن سیاست فاجعه بار "تحریم" باید مورد توجه قرار گیرد، همانا «مشی و سیاست حزب توده ایران در برابر انقلاب بهمن ۵۷ و حوادث و رویدادهای بسیار بغرنج سال‌های پس از پیروزی انقلاب» است. از دل این جسارت، باید ادامه آنچه که درست بود و فاصله گیری از آنچه که نادرست بود بیرون بیاید. بدون جسارت بازگشت به این بحث ریشه‌ای، رویداد "تحریم انتخابات" در اشکال و زمان‌های دیگری نیز تکرار خواهد شد. ما هم موافقیم، که این بازنگری نیازمند جسارتی سیاسی است، اما یک سازمان و یا حزب سیاسی جدی، مگر جز این می‌تواند باشد؟

گریز از ورود به این بحث ریشه‌ایست، که امکان می‌دهد، تا فرخ نگهدار که خود منتقد تحریم انتخابات و مدافع ضرورت شرکت در انتخابات ریاست جمهوری است، حاصل انتخابات اخیر را در ضربه به ولایت فقیه و علی‌خامنه‌ای خلاصه کند، و مدعیان او نیز لولوی سیاست گذشته سازمان را به رخ کشیده و از پا پیش گذاشتن بازش دارند.

فرخ نگهدار، انتخابات را در ضربه به علی‌خامنه‌ای و ولایت فقیه خلاصه می‌کند، زیرا اگر بخواهد غیر از این کند، آنوقت باید تحلیلی طبقاتی از اوضاع کنونی ایران ارائه دهد و این امر در سازمانی که خود را خلع سلاح ایدئولوژیک معرفی کرده و تحلیل طبقاتی جامعه را مردود شمرده است، اتهامات دیگری را همراه دارد!

مخالفان نگهدار نیز، پشت به نگهدار و از نیم دایره دوم حرکت می‌کنند و بدین ترتیب موافق و مخالف در یک دایره می‌گردند و به نتیجه‌ای از بحث‌ها، برای تدقیق سیاست‌ها نمی‌رسند. بازتاب گریز از پرداختن به محوری که ما توصیه می‌کنیم را، در این جملات غم‌انگیز و به قلم یکی از نویسندگان نشریه "کار" شاهدیم، که در صفحه دوم شماره ۳۱ اردیبهشت کار منتشر شده است:

«...گام پسین این راه، (یعنی پذیرش مشی حزب و وحدت با آن) هنگامی برداشته شد، که به نادرست‌ترین گام همه زندگانی سیاسی ما چند صباحی در کوره راه اهریمنی فرمان رویان کشور راه پیمودیم...»

این اندیشه و نگرش نسبت به تحولات اجتماعی و توازن نیروهای اجتماعی، چگونه می‌تواند با چپ نمائی تحریم انتخابات، در خدمت سیاست و مشی راست قرار نگیرد؟

شاید حق با مدافعان تحریم انتخابات باشد، که گرد و خاک ناشی از انتخابات فرو خواهد نشست و حوادث جنجال‌برانگیز جدید، رویداد تحریم را از خاطره‌ها خواهد ربود! ما می‌پرسیم، حتی اگر چنین شود، چنین نگرشی در سازمان اکثریت، یکبار دیگر و برسر یکی دیگر از پیچ‌های تاریخ، حاصلی مشابه را همراه نخواهد داشت؟

آقای بهزاد کریمی، (در شماره ۲۸ خرداد نشریه "کار") در پاسخ خود به فرخ نگهدار - که خود را دچار عذاب وجدان ناشی از علنی نکردن بحث‌های پشت صحنه رهبری سازمان درباره شرکت و یا عدم شرکت در انتخابات معرفی کرده بود - او را از افشای همان گام پسین می‌تساند، که آن دیگر نویسنده "کار" خود را شرمند آن اعلام داشته است. کریمی، با این حربه، نگهدار را از نزدیک شدن به همان محور اساسی باز می‌دارد که ما اعتقاد داریم باید بی‌اعتناء به جو سازی‌ها، براساس آن بحث را پیش برد. کریمی، بدین ترتیب او را به عقب نشینی از صحنه دعوت می‌کند و می‌نویسد:

«... اختلاف بر سر این هست و می‌تواند باشد که تحمیل استحاله‌های ریز و درشت به رژیم نباید منجر به مستحیل شدن جنبش دموکراتیک در دعوای ذرون نظام غیر دموکراتیک حاکم گردد. آنگونه که متأسفانه بنظر می‌رسد که برخی از رفقا هنوز هم از آن دچار عذاب وجدان نشده‌اند...»

بی‌پروائی در گشودن این بحث است، که منطق و استدلال را جانشین شانناژ و تخریب می‌کند؟ در حالیکه گشایش این دفتر، یگانه راه رسیدن به انسجام سیاسی در سازمانی است، که از سیاست خودبرگزیده (که حالا آنرا دنباله‌روی از اهریمن توصیف می‌کند) و از واقعیات جامعه ایران فاصله گرفته و حالا در امواج حوادث داخل کشور بی‌نگرگاه اینسو و آنسو کشانده می‌شود. و در این کشاکش، مشی و توصیه و رهنمودش با جنبش مردم آنقدر ناهمخوان است که طرفداران و علاقمندان در داخل کشور، با بینش و تشخیص خود به استقبال حوادث می‌روند.

بنابراین، ما توصیه می‌کنیم، آقای نگهدار و دیگرانی که در سازمان اکثریت مانند او می‌اندیشند، بحث را از همانجا آغاز کنند، که آقای کریمی آنها را از نزدیک شدن بدان بازمی‌دارد! بحران سیاسی از آن لحظه‌ای حل می‌شود، که عریان و بی‌پیرایه به میان گذاشته شود. خط بطلانی که بر سیاست گذشته سازمان کشیده شد، امروز در مشی "تحریم" بازتاب یافته و فردا در تاکتیک‌های دیگری، عوارض منفی خود را نشان خواهد داد. و این در حالی است که واقعیات جامعه و رویدادها، یکی پس از دیگری، اصول پایه‌ای مشی و سیاست گذشته سازمان را تائید می‌کند.

نبرد در بالا، مبارزه در پائین

وقتی فرخ نگهدار انتخابات اخیر ریاست جمهوری را در تضعیف علی‌خامنه‌ای خلاصه می‌کند و آن نویسنده نشریه "کار" که ظاهراً باید در نقطه مقابل فرخ نگهدار، در ارتباط با مشی "تحریم" قرار داشته باشد از دنباله‌روی از اهریمن و گام پسین یاد می‌کند، ما با حرکت از دو سوی یک‌دایره روبرو هستیم، که اگر آنرا شکافیم، نمی‌توانیم به همان محوری دست یابیم که بحث‌ها باید بر آن اساس جریان یابد. انتخابات ریاست جمهوری و رای بیش از ۲۰ میلیون مردم ایران به محمد خاتمی، تنها برآمد آشکار یک جنبش است، نه تصامی آن. جنبش چپ در مهاجرت، در تمام سال‌های اخیر، در حالیکه اخبار مرسوط به خیزش‌های مردمی را در چارچوب افشاگری جمهوری اسلامی منعکس ساخته، به ندرت در جهت و همسو با آن گام برداشته است. بسیار کم در جهت افشاگری توده‌ای، رشد آگاهی و سازماندهی آن تلاش کرده است. این در حالی بوده که در

تا قبل از پرداختن به جنگ جناح‌ها و بی‌ارزش اعلام کردن آنها و یا دل بستن به آنها، به پایه‌های اساسی و تحمیل‌کننده این تحولات، یعنی جنبش مردم‌بنگ‌گرد و برای تعمیق بخشیدن به آن و برداشتن گام‌های بعدی، افشاگری، آگاهی و سازماندهی را اصولی خدشه‌ناپذیر جنبش و تحولات معرفی کند. بنابراین نه دیروز و نه امروز، حزب ما طرفدار مشی "شرط‌بندی" روی جناح‌ها نبوده و نیست، و با این نوع سیاست بازی‌ها که در مهاجرت باب شده است، فاصله خود را حفظ کرده و بازهم خواهد کرد: تحولات به کمک مردم، همان اندازه عمیق‌تر خواهد بود، که آگاهی و تشکل مردم وسیع‌تر باشد.

براساس این بینش، وقتی نویسنده "گام پسین" در نشریه "کار" از دنباله‌روی از "اهرمین" می‌نویسد، تغافل و غفلتی را تبلیغ می‌کند، که ریشه بحران سیاسی کنونی در سازمان اکثریت است! برای آنکه محاصل انتخابات را، نبرد علیه علی‌خامنه‌ای بازشناسیم و سیاست گذشته سازمان را دنباله‌روی از اهرمین درک نکنیم، کدام چاره‌جیز بازگشت به اصول پایه‌ای و موشکافی سیاست گذشته سازمان باقی می‌ماند؟

بختی که اکنون نیز در نشریات اپوزیسیون راست و حتی نشریات چپ پیرامون کابینه خاتمی و یا توان و ناتوانی خاتمی برای عمل به وعده‌هایی که داده و اجرای خواست‌های توده‌های میلیونی مردم جریان دارد، گرفتار همین کج‌اندیشی است. در این نگرش، تحلیل و کارزار جدید تبلیغاتی نیز آنچه به حساب نمی‌آید جنبش مردم و توان آنهاست، که باید بتواند اجرای این سیاست و یا آن سیاست را به مجموعه حاکمیت تحمیل کند. مگر همین جنبش و قیام‌های خونینی که در اسلام شهر و قزوین روی داد، تعدیل در برنامه اقتصادی "تعدیل" را به دولت هاشمی رفسنجانی تحمیل نکرد؟ مگر همین جنبش، که بدرستی در برخی محافل ایران نام آنرا "قیام گرسنگان" نام نهاده‌اند، جلوی ادامه خصوصی‌سازی، پرداخت یارانه‌های دولتی به اساسی‌ترین مایحتاج عمومی، کنترل بازرگانی خارجی، حمایت از تولیدات داخلی، کنترل بازار ارز و متوقف ساختن خصوصی‌سازی لجام‌گسیخته تمام واحدهای دولتی را به دولت مجبری "تعدیل اقتصادی" تحمیل نکرد؟ چرا نباید توان این جنبش و رشد آگاهی عمومی را پذیرفت و همگام با آن، برای تحولات اساسی در ایران وارد میدان شد؟

آنجا که مرزهای چپ و راست، حاکمیت و توده‌های مردم، حزب سیاسی انقلابی و حزب و یا سازمان طرفدار سیاست بازی را از هم جدا می‌کند، همین مرز «قبول جنبش و آگاهی مردم و قرار داشتن در کنار آنها» و یا «همه تحولات را خلاصه کردن در نبرد قدرت جناح‌ها» است! به عمق رویدادها باید راه یافت، تا در اعماق جنبش جای گرفت!

آمار انتخاباتی

در فقیرنشین ترین محلات و استان‌ها

روزنامه رسالت، در هفته‌های پیش از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری این تبلیغات را سازمان داده بود که طرفداران خاتمی بی‌دردهای شمال شهری هستند. وزارت اطلاعات و بنیاد مستضعفان و بسیج سپاه پاسداران مشترکاً طرح "بوق و شادی" را در شهرک غرب تهران، به همین منظور سازمان دادند. براساس این طرح اتومبیل‌های بتز آخرین مدل با عکس خاتمی و با بوق و شادی در چند خیابان این شهرک و در روز عاشورا به حرکت درآمدند. عکاس و گزارش‌نویس‌های وزارت اطلاعات و امنیت که در محل حاضر بودند، از این ماجرا عکس و فیلم تهیه کردند و صفحات رسالت و کیهان به این عکس‌ها اختصاص داده شد. این ماجرا برای چند روز، کارزار تبلیغاتی ریاست جمهوری را به خود اختصاص داد. سرانجام، ماجرا افشاء شد و اخبار مربوط به سازمان یافته بودن این طرح به روزنامه "سلام" راه یافت. برخی خبرها را در این مورد در این شماره راه توده می‌خوانید.

انتخابات انجام شد و آمار تفکیکی انتخاباتی نیز انتشار یافت. این آمار نشان داد که بر خلاف همه تبلیغات طیف راست، در فقیرترین محلات تهران بزرگ و شهرها و استان‌های دور افتاده ایران، مردم بیش از نقاط دیگر به خاتمی رای داده‌اند. برخی از این ارقام را به نقل از آمار تفکیکی منتشره در جمهوری اسلامی در زیر می‌خوانید:

در اسلام شهر، رساط کریم، شهریار و ساوجبلاغ خاتمی به ترتیب ۷۹٫۹۶٪، ۷۶٫۷۶٪ و ۶۷٫۵۲٪ درصد رای آورد. در استان ایلام ۸۰٫۰۲٪، خوزستان ۸۲٪، کرمانشاه ۸۰٪ در کهگیلویه و بویراحمد ۶۰٫۲۸٪، بوشهر ۸۲٫۷٪، سیستان و بلوچستان ۷۷٪، کردستان ۷۰٪، هرمزگان ۸۰٪ درصد.

خارج از کشور، در اندیشه آکترناتیو سازی بوده و شعارهایی را پی گرفته که با خواست و آگاهی و نیاز روز مردم ارتباط نداشته است. همین اندیشه، در حالیکه به فشارهای بین‌المللی برای ایجاد تحولات دمکراتیک در ایران امیدوار بوده، در عین حال اختلافات زو به رشد در حاکمیت را نبرد جناح‌ها بر سر قدرت ارزیابی کرده است. بدین ترتیب آنچه که در این پروسه ناپدید بوده، توده‌های مردم ایران و جنبش و خواست‌های آنها بوده است. راه توده، در جریان تحلیل قیام مردم اسلام شهر، خطاب به سازمان اکثریت، با صراحت نوشت، که رقبا جنبش مردم اساساً جنبشی است با خواست‌های رادیکال و چپ؛ اگر شعار پس از پیروزی انقلاب بهمین، یعنی شعار "نان، مسکن، آزادی" شعاری بود که مردم آنرا درک نمی‌کردند، امروز خواست و نیاز مردم در همان شعار و مفهوم و مضمون آن بیان می‌شود. چرا باید میدان را خالی کرد؟

بدین ترتیب است که طی سال‌های اخیر، جنبش مردم مسیر خود را طی کرده و اپوزیسیون چپ در خارج از کشور در دایره محدود بحث‌های روشنفکرانه و بی‌سرانجام در اسارت خود مانده است. ادامه دهندگان این بحث‌ها، بجای دین جنبش مردم و توان آنها برای تاثیر گذاری بر رویدادها، به اختلافات در بالا (حاکمیت و جناح‌ها) پرداخته و بهمین دلیل از حاصل انتخابات اخیر حیرت زده شده‌اند. همین است، که نگهدار انتخابات را تضعیف خامنه‌ای و ولایت فقیه ارزیابی می‌کند، در حالیکه مردم آنرا فراتر از این محدوده تنگ دانسته و توده‌های سرمایه‌داری بازار و روحانیون تشری و حامیان آن می‌دانند.

بحث برخلاف نظریه پردازی‌های انحرافی، نه بر سر مذهب و نه بر سر روحانیت و نه حتی بر سر ولایت فقیه است؛ بحث مردم بر سر روحانیتی است که طرفدار دیکتاتوری مطلق بازار غارتگر زیر لوای مذهب است. مردم به طرفداران ادامه غارتگری و مدافعان "تعدیل اقتصادی" توده‌های زده‌اند. حال اگر در این میان علی‌خامنه‌ای و یا هر مقام روحانی و غیر روحانی دیگر که مخالف این خواست جنبش مردم بوده یا باشد و تضعیف شده باشد، چه بهتر، اما هدف مردم عمیق‌تر از این ارزیابی‌ها و بالاتر از تضعیف این و آن و ورود در بحث‌های مذهبی بوده است. بنابراین آنچه که در حاکمیت روی داده و در آینده نیز روی دهد - حتی گردن نهادن حاکمیت به انتخاب خاتمی از سوی مردم - در واقع حاصل جنبش مردم و نبردی است که در جامعه به این حد از آگاهی و رشد رسیده است. ما نمی‌توانیم و نباید جنبش و این نبرد را، در جابجانی‌ها در بالا و اختلافات جناح‌ها یا یکدیگر خلاصه کنیم و دلیل این جابجانی‌ها و تشدید اختلافات را متأثر از جنبش اجتماعی ندانیم.

بنابراین باید به جنبش مردم بازگشت و بحث را از آنجا شروع کرد. و این درست همان سیاستی است که حزب توده ایران از بدو پیروزی انقلاب بهمین و با توجه به آرایش نیروها، آگاهی مردم، ساختار مذهبی و فرهنگی جامعه پی گرفت و همگان را به توجه به آن فرا خواند. این سیاست - هراندازه هم که در اینجا و یا آنجا گرفتار زیاده‌روی و خوشبینی شده و یا عوارض تشکیلاتی را نیز برای حزب ما به همراه آورده باشد - ارتباطی با اصول پایه‌ای آن و واقعیات انکارناپذیر جامعه ایران، که همچنان شاهد آن هستیم، ندارد.

حال ببینیم، آن نویسنده‌ای که از "گام پسین" می‌نویسد و تشری که بهزاد کریمی با اشاره به سیاست گذشته سازمان و نقش نگهدار در نزدیکی سازمان و حزب توده ایران، به وی می‌زند، از آنسوی دایره چگونه به همینجائی می‌رسند که آقای نگهدار می‌رسد و ادامه این نوع بحث‌ها چرا به هیچ نتیجه عملی نخواهد رسید!

بازتاب جنبش مردم

حزب توده ایران، از ابتدای پیروزی انقلاب بهمین ۵۷، اختلافات درون حاکمیت چند لایه و پیچ در پیچ برآمده از دل این انقلاب را، "نبرد که بر که" اعلام داشت. حزب ما هرگز اعتقاد نداشت و در هیچ سند و نشریه‌ای نمی‌توان چنین جمله و یا اشاره‌ای را یافت که منظور از "نبرد که بر که"، مثلاً نبرد بین آیت الله اردبیلی با حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی و یا آیت الله بهشتی با آیت الله خزعلی بوده است. خیر، از همان ابتدا نیز، منظور از این نبرد، همان نبرد طبقاتی سنگین و چند ده میلیونی بود که در جامعه و متکی به آگاهی آن زمان توده‌های مردم نسبت به کلیه مسائل جریان داشت و در جابجانی دولت‌ها، رزرا، کابینه‌ها، تصمیمات حکومتی، عقب و جلو شدن آزادی‌ها، تصویب و لغو تصمیمات و حتی قوانین و... بازتاب می‌یافت. درست شبیه آنچه که امروز در جامعه روی داده و می‌دهد. روندی که در تمام سال‌های گذشته نیز جریان داشته، اما چپ ایران تحت تاثیر انواع تبلیغات هدایت شده راست مهاجر، آنرا ندیده و یا نخواست است ببیند. بنابراین، حزب ما پیش از آنکه به بالا (حاکمیت و جناح‌ها) نگاه کند به جنبش نگاه کرده است. نگرشی که امروز نیز اجازه می‌دهد